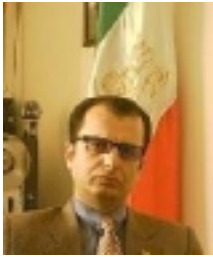


"آموزگاران در بند مشق آزادی دیکته می کنند"



روزگار غریبی است نازین ،

در پشت دیوارهای سیاهی ، بندیان آموزگاران رادر بند می کنند تا فرزندان این آب و خاک بیاموزند که روی خوش نخواهند دید اگر بخوانند همچو پدران خویش شوریده سر باشند و سرکش ! به بیداد و ستم .
و حلاج خواهند شد بر سر دار و بانگ انالحق شان نیز دیگر شنیداری در این وادی پر از دروغ و ریا جایی نخواهد داشت .

چون در هنگامه ای که حقوق بشر نیز می تواند نردبان پیشرفت قشری منفعت طلب باشد، حمایت از آموزگاران اگر آب و نان و شهرت و جایزه نداشته باشد به هیچ نمی آرد مگر برای ثبت در تاریخ پر از بیداد این کهن خاک اهورایی ، که من نمی دانم چرا همیشه تاریخ سایه اهریمن بر آن مستولی بوده و باز ما گفته ایم و می گویم و خواهیم گفت کهن خاک اهورایی؟

نسل من نسل پرورش یافته در برزخ ، شناخت هویت و سرگشتگی بین دو فرهنگ شاه و شیخ ، جنگ و یورش دشمن خارجی و اندیشه سیاه و سفید حاکم بر جامعه بود.

آموختن و اندیشیدن و شکل گرفتن شخصیت يك انسان در چنین فضایی هنوز نیز تن من و هم سالان ام را می لرزاند. از سویی نگاه ههای سنگین مسئولین وابسته به حاکمیت و پیش برنده اندیشه های انقلابی آنان و حاکم نمودن حس گناه در بین نوجوانان و جوانان آن دوره و از سویی فریاد در سکوت، آموزگاران آزاده که فقط گاهی با يك نگاه و یا حتا يك جمله نا تمام آنچه را که در دل داشتند می گفتند و این حس درونی ما بود که گاهی توانا به دریافت نا گفته های آنان می شدیم و گاهی نیز همچو ناتوانان ذهنی فقط می شنیدیم و می دیدیم آنچه را که این فریاد کشان خاموش بیان می داشتند. و سالها زمان می بایست تا بدانیم آنچه را که می گفتند.

اما هر آنچه که بود عشق ورزیدن عاشقانه این آموزگاران دوران دهشتناک بود که تلاشی بس بی مانند را در ترویج اندیشه های آزادی خواهانه داشتند و هیچگاه نیز غلارغم همه ستم های رفته بر آنان و انقلاب های فرهنگی و پاک سازی های گوناگون هیچگاه از پای ننشستند و رسالت خویش را فدای معیشت ننمودند .

هنوز نیز من پرورش یافته در دهه شصت در کنار آن آموزگاران نیک اندیش که هم اکنون سنین کهن سالی را سپری می کنند می آموزم آنچه را که باید بیاموزم .

گاهی به کوه می رویم و گاهی می نشینیم و مرور خاطرات گذشته و اینکه این ابر انسانها در آن سالها تحمل چه مرارتهایی را نموده اند و چه همکار نماهای خبر چین و کوه فکری را مجبور بودند تحمل کنند اما به روی ما دانش آموزان لبخند بزنند تا که دچار یاس و نا امیدی نشویم.

بی گمان هیچ کجای این کره خاکی را نمی توان سراغ گرفت که با آموزگاران، این آموزندگان دانش و اخلاق و سازندگان فرهنگ کشور این چنین هتاکانه و گستاخانه و همچو جنایتکاران رفتار شده و در غل و زنجیرشان کنند، مگر در کشورهایی دارای ساختار استبدادی و توتالیتر.

در بند نمودن تعدادی از آموزگاران که به نمایندگی همکاران خود از شهرستانهای مختلف ایران به پایتخت آمده بودند ، یاد آور این نکته است که کاربدستان حکومت اسلامی حتا توان مدارا نمودن با خواستهای مدنی آموزگاران این شریف ترین قشر جامعه را ندارند و این پیام چندان خوشایندی برای جامعه به مرز انفجار از دشواریهای زیست در این ساختارنا بسامان نخواهد بود.

و به عبارتی زندانهای ایران در شرایط کنونی پر شده است از کارگران، دانشجویان، جوانان، فعالین سیاسی و مدنی و زنان برابری خواه و اینگونه است که زندانی ساخته می شود به بزرگی ایران .

آری ما را باکی نیست از آنچه که شما پندارید ، سکوت نخواهیم کرد ، چون می بینیم آنچه را که بیداد می نامندش ، چون می شنویم ناله خاوران و برداران را که ناشی از درد تازیانه های تمامیت خواهی است ، بر گرده های رنجور ملتی که از نجابت حتا حاضر نیست برای همچو تو شدن دست در دست بیگانگان دهد. تا که شاید تازیانه ات را به یاری اجنبی از دستانت بگیرد و بر تو فرو آورد .
فریادها را بشنوید و گرسنگی فرزندان این آب و خاک را ببینید که چگونه زنانش نه از ناتوانی ، بلکه از غرور همه تاریخ شان اینک گام به گام همراه مردان ستم کشیده عاصی پای در میدانهای فریاد و بیداد ستیزی می گذارند و آموزگاران اینک مشق آزادی و آزادی دیکته می کنند، چون دیگر الفبای نان و آب در آموختنیهای فرزندان این آب و خاک همچو همه آرزوهای کودکانه شان رنگ باخته است و آروزی جز آزادی نمی توانند داشته باشند.

آری ما باور داریم که هیچ بیدادی ، پا بر جا نخواهد بود حتا اگر به قدمت تاریخ اگر باشد .

پاینده ایران
اشکان رضوی
تهران 1 مهر ماه